

بررسی موارد اختلافی تعیین مرجع ضمائر در ترجمه‌های قرآن (مکارم شیرازی، رضایی و صفوی)

حسین تک‌تبار فیروزجائی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۳

مهدی ناصری**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۴

محمد جعفری پنجی***

چکیده

ضمائر گوناگونی در قرآن کریم وجود دارد که این امر دشواری امر ترجمه کتاب هدایت را دوچندان می‌کند؛ زیرا مترجم نیازمند دقت و توجه بیش‌تری در ترجمه مرجع ضمیر می‌شود. به دلایلی چون عدم آگاهی کافی مترجمان از زبان عربی و یا عدم توجه کافی آنان، شاهد بروز اختلافاتی میان مفسران و مترجمان در تعیین مرجع ضمیر هستیم. تعیین مرجع ضمیر، امری مهم در حیطة ترجمه بوده و تشخیص صحیح آن، کمک شایانی به ترجمه این کتاب آسمانی می‌کند. در قرآن کریم ضمیرهای مختلفی بنا به دلایل بلاغی و صرفی و نحوی به کار رفته و مترجمان در تعیین مرجع ضمیر، در برخی از موارد با هم اختلاف نظر داشته و هر کدام ضمیر را به مرجع خاصی اختصاص داده‌اند. در این پژوهش سعی بر آن است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، به بررسی مهم‌ترین موارد اختلافی تعیین مرجع ضمیر در ترجمه‌های آقایان مکارم شیرازی، رضایی و صفوی از قرآن کریم پرداخته شود. مهم‌ترین هدف این پژوهش، کشف نقاط اختلافی در این سه ترجمه، با کمک علم تفسیر است.

کلیدواژگان: ترجمه، قرآن، ضمیر، مترجمان، مفسران.

مقدمه

به دلایلی چون عدم آگاهی کافی مترجم از زبان عربی و یا کم‌دقتی وی، شاهد بروز اختلافاتی در میان مفسران و مترجمان در تعیین مرجع ضمیر هستیم. وجود غیر عمدی و معدود این گونه موارد اختلافی، به دلیل کثرت ضمائر موجود در قرآن امری طبیعی به نظر می‌رسد، اما چه بهتر که همین مقدار کم از اختلاف و اشتباه نیز در ترجمه کتاب الهی وجود نداشته باشد؛ راه رفع اشتباهاتی از این نوع، رجوع به ادبیات عرب، آیات قرآن، احادیث پیامبر و اهل بیت (ع) است و در مواردی که خطاهای صورت گرفته به سبب عدم آشنایی و یا بی‌دقتی و کم‌توجهی است با مطالعه بیش‌تر و همچنین دقت و اهتمام، این موارد برطرف می‌گردد. در این پژوهش سعی شده تا با مطالعه سه سبک متفاوت از ترجمه قرآن کریم، به بررسی ترجمه‌های آقایان مکارم شیرازی (ترجمه محتوایی)، صفوی (ترجمه تفسیری) و رضایی اصفهانی (ترجمه وفادار) پرداخته شده و بحث مرجع ضمیر و نوع ترجمه هر یک از این سه مترجم و روش‌های هر یک در ترجمه و پیدا کردن مرجع ضمیر بررسی شود.

ضرورت انجام تحقیق

وجود کوچک‌ترین اشتباهات نیز موجب عدم انتقال درست مفاهیم می‌شود و ابهام‌زدایی از همین معدود موارد اختلافی امری مهم به شمار می‌آید، لذا در پژوهش پیش رو سعی شده تا با نگاهی به سبک‌های گوناگون ترجمه قرآن، به انواع ضمائر و مرجع آن‌ها پرداخته شود.

سؤالات پژوهش

- مترجمان مذکور در ترجمه مرجع ضمیر چگونه عمل کرده‌اند؟
- کدامیک از مترجمان در ترجمه از خود ضمیر و کدام یک از مرجع آن، بیش‌تر استفاده کرده‌اند؟
- مبنا و دلیل استفاده از ضمیر و یا مرجع آن، در این سه ترجمه چه بوده است؟

پیشینه تحقیق

نگارندگان در مورد بررسی مرجع ضمیر و بازتاب آن در ترجمه، مقاله‌ای یافته‌اند تحت عنوان «لغزش‌های مترجمان در مرجع ضمیر» توسط محمد حسن شاطری، احمدآبادی و محمد علی رضایی کرمانی در بهار ۱۳۹۱ در شماره ۷۳ فصلنامه بینات به چاپ رسیده که نگارندگان آن، به صورت تصادفی و سطحی، به برخی از اشتباهات و لغزش‌های مترجمان در مرجع ضمیر اشاره نموده‌اند. اما در خصوص موارد اختلافی در تعیین مرجع ضمیر و بررسی آن در ترجمه‌ها پژوهشی یافت نشده است.

تحلیل و بررسی موارد اختلافی

در ادامه به آیاتی از ترجمه‌های سه مترجم اشاره می‌شود که در تفاسیر و ترجمه‌های مختلف، برای تعیین مرجع برخی از ضمائر موجود در آن نظرات مختلفی بیان شده است. این بدین معنا نیست که مفسران و مترجمان، به این مسأله توجه نداشته و یا با قواعد نحوی آشنا نبوده‌اند؛ بلکه تلاش شده تا ضمن احترام به تلاش‌های مترجمین مذکور، با جمع‌آوری و بیان نظرات مفسران مختلف پیرامون مراجع ضمیر اختلافی، صرفاً به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته شود. با توجه مطالعات صورت‌گرفته، مشخص شد که در حدود صد و بیست مورد اختلافی در مرجع ضمیر و ارجاع آن در آیات قرآن، بین مفسران وجود دارد که در این سه ترجمه از این صد و بیست مورد، در حدود بیست مورد، مرجع به صورت کاملاً متفاوت نسبت به هم ترجمه شده بود؛ به دلیل تفاوت سبک ترجمه در ترجمه‌های آقایان مکارم شیرازی و رضایی/صفهانی و صفوی، انتظار این اختلاف نیز می‌رفت. در ادامه ابتدا به بیان آیه‌ها پرداخته شده، سپس مواردی که در ارجاع موجب اختلاف است به همراه بیان دلایل مفسران مختلف از انواع مرجع‌هایی که امکان بازگشت ضمیر به آن‌ها وجود دارد بیان شده، و سپس ارجاع ضمائر مورد بحث در ترجمه‌ها بررسی شده است و در پایان با دلایل بلاغی، نحوی و سیاقی و با تکیه بر آراء مفسران و صاحبین سبک، به رد و یا قبول مرجع‌های مختلف آن آیه پرداخته شده است. ضمناً باید گفت مرجع مشخص شده توسط محققین، در این موارد اختلافی لزوماً درست‌ترین قول نخواهد بود.

سوره مبارکه بقره، آیه ۳۶

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾

در مورد مرجع ضمیر «ها» دو نظر عمده وجود دارد: ۱. الجنة (سبزواری، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۱۲). ۲. الشجرة: برخی نیز معتقدند که «ها» به الشجرة بازمی‌گردد، یعنی آن درخت بود که موجب صدور زلزله از آن‌ها شد (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۱۲۰). ابن جوزی در «زاد المسیر فی علم التفسیر» می‌گوید: «مرجع ضمیر "ها" در "عنها" ممکن است الجنة، شجرة و یا طاعة باشد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۵۶) طبری و سمرقندی مرجع ضمیر "ها" را "جنة" دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۱۸۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۴۴).

طبرانی در «التفسیر الکبیر»، عبدالله بن محمد دینوری در «تفسیر ابن وهب»، طبرسی در «جوامع الجامع» و «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، علی بن محمد خازن در «لباب التأویل فی معانی التنزیل»، فیضی در «سواطع الإلهام» و خطیب شربینی در «السراج المنیر» نیز مرجع این ضمیر را "جنة" گرفته‌اند. در «روح البیان»، «فتح البیان فی تفسیر القرآن»، «مراح لبید لکشف القرآن المجید»، «تفسیر الأمثل»، «من وحی القرآن» و «تفسیر الشعراوی» نیز واژه "جنة" مرجع ضمیر در نظر گرفته شده است. اما مکی بن حموش در «الهدایة إلی بلوغ النهایة» مرجع این ضمیر را "شجرة" گرفته است (حموش، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۲۳۶). زمخسری در «الکشاف»، عبدالله بن عمر بیضاوی در «أنوار التنزیل وأسرار التأویل»، مهائمی در «تبصیر الرحمن وتیسیر المنان»، شیخ علوان در «الفواتح الالهیة والمفاتیح الغیبیة» و کاشانی در «زبدة التفاسیر» مرجع ضمیر "ها" را شجرة در نظر گرفته‌اند.

اما در مورد ضمائر «واو» و «کم» در «اهبطوا بعضکم» مفسران مراجع مختلفی را برای آن می‌دانند. ۱- آدم و حوا و ابلیس (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱: ۱۹۸). ۲- آدم و حوا و ذریه آن‌ها (همان: ۱۹۸). ۳- فقط آدم و حوا و جمع آوردن آن روی عادات عرب است (همان: ۱۹۸). ۴- آدم و حوا و مار، حیوانی که شیطان به واسطه آن وسوسه کرد (همان: ۱۹۸).

ارزیابی ترجمه‌ها: در مورد ضمیر «ها»، آیت الله مکارم شیرازی آن را به «الجنة» بازگردانده، رضایی اصفهانی آن را به ترجمه «الجنة» بازگردانده و آقای صفوی مرجع «ها» را «الشجرة» دانسته است. قول ارجح در خصوص ضمیر "ها" در عنها این است که "الجنة" مرجع آن باشد؛ چراکه اولاً بیش‌تر مفسرین برجسته نظرشان چنین است و دوم اینکه اگر "الجنة" را مرجع این ضمیر در نظر بگیریم، معنای حاصل از آن با بافت آیه و سیاق سوره متناسب است، زیرا شیطان بود که آنان را به گناه و اشتباه واداشت و از بهشت و مقام و منزلت رفیع لغزاند.

در خصوص مورد اختلافی بعدی در ضمائر «واو» و «کم»، هر سه مترجم مذکور ضمائر را با اندکی تفاوت به آدم و حوا و شیطان ارجاع داده‌اند. آیت الله مکارم مرجع را به صورت غایب و آقای رضایی اصفهانی نیز مرجع را به صورت غایب ولی در داخل قلاب ذکر کرده است، و آقای صفوی با ذکر نام همه آن‌ها داخل پرانتز، مرجع ضمیر را به صورت واضح مشخص نموده است. قول صحیح‌تر، هر سه یعنی آدم و حوا و ابلیس است، زیرا با سیاق و ظاهر آیه متناسب است و هر سه قبل از ضمائر ذکر شده‌اند و اینکه «آدم و حوا» قبل از هبوط به زمین هنوز ذریه‌ای نداشته‌اند که خداوند بخواهد به آن‌ها فرمان بدهد. فقط آدم و حوا هم صحیح نیست؛ زیرا خطاب به دو نفر با «کم» استعمال نشده است و خارج از سیاق است» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۲۰). و قول چهارم نیز به دلیل اینکه قبل از ضمیر ذکر از «مار» نشده است و خطاب به آنچه قدرت فهم ندارد قبیح است، ضعیف است (همان، ج ۱: ۵۱۹).

سوره مبارکه بقره، آیه ۴۵

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾

مورد اختلافی در این آیه شریفه، ضمیر «ها» در «إنها» می‌باشد که برای آن، مراجع مختلفی مطرح شده است: ۱. صلاة: نظر بیش‌تر مفسران این است که ضمیر به صلاة، برمی‌گردد (طوسی، ج ۱: ۲۰۳). ابن عباس و جمهور نحویان بر همین شیوه رفته‌اند. در تفسیر ثعلبی، «تفسیر ابن وهب»، «أحكام القرآن» و «البيان في غريب القرآن» نیز صلاة مرجع در نظر گرفته شده است. ۲. استعانت: که از «استعينوا» برداشت می‌شود، در این

صورت ضمیر به مصدر بازمی‌گردد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۴۴) در «الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، «درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم» و «تفسیر سمرقندی»، «الاستعانة» مرجع ضمیر در نظر گرفته شده است. ۳. صبر و صلاة: یعنی ضمیر به هر دو برمی‌گردد، برخی مفسران - از جمله ماوردی که مشهورترین آنان است - معتقدند که استعانت به هر دو موضوع (صبر و نماز) تعلق گرفته است.

ارزیابی ترجمه‌ها: آقای مکارم شیرازی با آوردن افعال در داخل پرانتز، به گونه‌ای مرجع ضمیر را به آن نسبت داده‌اند، یعنی هنگامی که در ادامه آورده‌اند «(و این کار)»، ذهن مخاطب به سمت کارهایی که داخل پرانتز ذکر شده می‌رود. در ترجمه آقای رضایی، یاری جستن مرجع ضمیر در نظر گرفته شده، اما آقای صفوی با ذکر کلمه نماز مرجع را به صراحت به آن بازگردانده است. قول صحیح‌تر این است که با توجه به ظاهر آیه و به سبب قرب ضمیر و تأکید و تفخیم شأن آن، بازگشت ضمیر به «صلاة» بر دیگر اقوال ترجیح داده شود، زیرا اگر با توجه به قول دوم استعانت مرجع ضمیر باشد، میان خضوع و خشوع با اینکه در هر دو معنای تذلل و انکسار است، تفاوت وجود دارد زیرا خضوع مختص به جوارح آدمی است و خشوع مخصوص قلب است و خشوع با صبر سازگاری چندانی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۵۲). در مورد قول سوم هم که صبر و صلاة را مرجع بیان کرده بود، ثعلبی در تفسیر خود آیاتی همچون جمعه ۱۱ و توبه ۳۴ را مثال آورده و با استناد به آن‌ها گفته است که ضمیر فقط به صلاة بازمی‌گردد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۸۸).

سوره مبارکه بقره، آیه ۷۲

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

مورد اختلافی در این آیه شریفه، ضمیر «ها» در «فیها» می‌باشد که برای آن سه مرجع ذکر شده است. ۱. نفس: یعنی در نفسی که کشتید نزاع نمودید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۲۷۸). ۲. کشندگان: یعنی در مورد قاتلین اختلاف نمودید (همان، ج ۱: ۲۷۸). ۳. قتل: یعنی درباره قتل اختلاف پیدا کردید که در این صورت ضمیر به مصدر مفهوم از «قتلتم» بازمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۲۷۶).

ارزیابی ترجمه‌ها: آیت‌الله مکارم شیرازی، مرجع ضمیر را "کشندگان" دانسته و با آوردن کلمه قاتل در داخل پرانتز ضمیر "او" را توضیح داده است؛ اما آقایان رضایی /صفهانی و صفوی، مرجع ضمیر را «قتل» دانسته و مورد نزاع را بر سر قتل بیان کرده‌اند نه قاتل؛ با این تفاوت که آقای رضایی قتل را داخل پرانتز ذکر کرده، اما آقای صفوی در نص جمله به آن اشاره کرده است. آنچه با سیاق آیه سازگارتر است این است که ضمیر به «نفساً» که مرجع نزدیک و مذکور است، برگردد که اصل آیه هم همین نکته را بیان می‌دارد؛ یعنی در نفسی که کشتید نزاع و دشمنی کردید و هر کدام خویشتن را از آن اتهام دور ساختید.

غالب تفاسیر نیز "نفس" را مرجع ضمیر گرفته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از «التفسیر الکبیر»، «أنوار التنزیل»، «زبدۃ التفاسیر»، «تفسیر الثعلبی»، «تفسیر الکشاف»، «تفسیر جوامع الجامع»، «تفسیر ابن وهب»، «منهج الصادقین»، «تفسیر النسفی» و... اما اگر بخواهیم آن را به قاتلین و کشندگان بازگردانیم، ضمیر با مرجعش از لحاظ عدد اختلاف پیدا می‌کند و همچنین به مرجعی بازمی‌گردد که لفظش در آیه مذکور نیست. درباره قول سوم که قتل را مرجع بیان می‌کند باید گفت که مؤنث بودن ضمیر مانع از رجاع آن به قتل است.

سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۱

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ﴾

در این آیه شریفه، موارد اختلافی در مرجع دو ضمیر «ه» در کلمات «يَتْلُونَهُ» و «بِهِ» است؛ که مفسران برای آن قول‌های مختلفی را بیان داشته‌اند مانند: ۱. الكتاب (طوسی، بی تا، ج ۱: ۴۲۲) که در بیش‌تر تفاسیر از جمله «الکشاف»، «جوامع الجامع»، «معالم التنزیل»، «تفسیر النسفی»، «التسهیل لعلوم التنزیل»، «البحر المحیط فی التفسیر»، «تفسیر الجلالین»، «عیون التفاسیر»، «السراج المنیر» و... با توجه به نزدیکی کتاب به «ه» آن را مرجع گرفته‌اند. ۲. محمد(ص) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۳۷۵). ۳. الهدی: بر اساس این قول ضمیر در «به» به «هدی» در آیه قبل بازمی‌گردد چون کفار یهودی و

نصاری را در اول آیه ذکر کرد و پیامبر(ص) را از پیروی آنان بر حذر داشت(ابن عطیه، ۴۲۴ق، ج ۱: ۲۰۵).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقای مکارم شیرازی ضمیر اول را به کتاب ارجاع داده اما مشخص نکرده که منظور کدام کتاب آسمانی است؛ و ضمیر دوم در «به» را با ذکر مستقیم نام حضرت محمد(ص)، به ایشان برگردانده و مراد از «الذین» را یهودیان و مسیحیان دانسته است؛ آقای رضایی اصفهانی نیز مرجع اول خود را به کتاب بازگردانده و ایشان هم از کلمه «الهی» به عنوان صفت کتاب در قلاب اشاره کرده است، همچنین مرجع دوم را نیز همین کتاب دانسته‌اند و با کمک عطف این موضوع را بیان داشته‌اند؛ آقای صفوی نیز مرجع اول را به کتاب اختصاص داده است و همان صفت آسمانی را به دنبال آن ذکر کرده است؛ اما در مورد مرجع دوم ایشان با ذکر صریح لفظ قرآن، مرجع ضمیر «ه» در «به» را قرآن دانسته است و ضمیر را به قرآن ارجاع داده است.

قول اول که مراد از کتاب را قرآن و تلاوت را به معنای قرائت و مراد از دو ضمیر «ه» را کتاب می‌داند قول برگزیده‌تری است و مراد از کتاب قرآن است زیرا مراد از الذین، مسلمانان هستند چون آنان را به داشتن ایمان توصیف می‌کند و استعمال «یتلونه حق تلاوته» در مورد تورات منسوخ است که نظر اکثر مفسران نیز اینگونه است. قول دوم که مراد از ضمیر «ه» را حضرت محمد(ص) می‌داند، اگر به جای «به» «له» به کار می‌رفت صحیح بود؛ و همچنین قرائت و خواندن محمد نیز معنایی ندارد و نمی‌توان «یتلونه» را به معنای پیروی گرفت؛ و همچنین قول سوم که مرجع ضمیر را هدی بیان کرده بود به دلیل بُعد و عدم وجود قرینه درست نیست.

سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴

﴿وَإِذْ بَلَغَ إِسْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

مرجع ضمیر فاعلی در «فَاتَمَّهُنَّ»، در این آیه مورد اختلاف مفسران و مترجمان است که دو قول برای مرجع آن بیان کرده‌اند. ۱. /براهیم(ع): قول مشهور این است که مرجع ضمیر به حضرت /براهیم بازمی‌گردد. در «التفسیر الکبیر»، «تفسیر القمی»، «تفسیر غریب القرآن»، «تفسیر ابن وهب»، «مجمع البیان»، «جوامع الجامع»، «تذکره الأریب»،

«الفوائح الالهية»، «منهج الصادقين»، «سواطع الإلهام»، «تفسير روح البيان» و «الوجيز في تفسير القرآن العزيز»، «ابراهيم» مرجع این ضمیر در نظر گرفته شده است؛ ۲. خداوند: که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: که خداوند آن کلمات را تمام کرد؛ یعنی خداوند توفیق انجام دادن این کارها را شامل حال / ابراهيم کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۰).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی مرجع را به حضرت ابراهيم برگردانده‌اند، حال اینکه آقای صفوی مرجع ضمیر را به خداوند ارجاع داده و حضرت ابراهيم را به صورت مفعولی ترجمه کرده است.

قول دوم، برتر است؛ زیرا طبق قاعده نحوی، تطابق ضمائر و رجوع آن‌ها به یک مرجع واحد، از تفریق آن‌ها اولی‌تر است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۷۶). پس در این آیه چون فاعل فعل قبلی (ابتلی) الله است پس بهتر است که فاعل این فعل نیز الله بوده و ضمیر به الله برگردد. دلیل دیگر اینکه «ربّ» به ضمیر نزدیک‌تر است و «ابراهيم» به دلیل بُعد و عدم وجود قرینه نادرست به نظر می‌رسد.

علاوه بر آن، در «تفسير العیاشی»، «روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن»، «الأصفی فی تفسیر القرآن»، «البرهان فی تفسیر القرآن»، خداوند به عنوان مرجع ضمیر در نظر گرفته شده است؛ همچنین در «الخصال» از حضرت امام صادق (ع) نیز نقل شده که مرجع ضمیر مذکور "الله" است، نه "ابراهيم". البته عبدالقاهر جرجانی در «درج الدرر» و مکی بن حموش در «الهدایة إلى بلوغ النهایة» هر دو وجه را در نظر گرفته و احتمال داده‌اند که خداوند و یا ابراهيم می‌تواند مرجع این ضمیر قرار گیرد و بر این اساس به تفسیر آیه پرداخته‌اند.

سوره مبارکه نساء، آیه ۱۵۹

﴿وَلِئِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

مرجع دو ضمیر «ه» در «به» و «موته» چیست؟ برای مرجع این دو ضمیر، مفسران چهار حالت را بیان داشته‌اند. ۱. مرجع ضمیر در «به» حضرت عیسی (ع) و در «موته» به هر یک از اهل کتاب، بازمی‌گردد، این قول از ابن عباس، ابو مالک، حسن، قتاده، ابن زید

است. بدیهی است که ایمان چون در هنگام مرگ است، برای آن‌ها نتیجه‌ای ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳: ۲۱۲).

طبری نیز همین وجه را اختیار کرده، گوید: آیه اختصاص دارد به گروهی از یهودیان و مسیحیان، که در آن زمان، وجود دارند. ۲. مرجع هر دو ضمیر حضرت عیسی (ع) باشد: بعضی از مفسران که این قول را مطرح کرده‌اند، دلیل خود را زنده بودن حضرت عیسی می‌دانند. علامه طباطبایی می‌گوید: «با توجه به سیاق آیه و دلالت‌های قبل و بعد، به این نتیجه می‌رسیم که آیه دلالت بر زنده بودن حضرت عیسی دارد پس هر دو ضمیر به عیسی (ع) برمی‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵: ۱۳۴). ۳. حضرت محمد (ص). ۴. ضمیر «ه» در «به» به خداوند برمی‌گردد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳: ۴۱۳).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، ضمیر در «به» را به حضرت عیسی (ع) و ضمیر در «موت» را به هر یک از اهل کتاب، بازگردانده‌اند؛ چون در ترجمه «موت» را مرگش، ترجمه کرده‌اند و با علامت ویرگول، آن را قبل از حضرت عیسی آورده‌اند و دو جمله را از هم جدا ساخته‌اند، اما به نظر می‌رسد آقای صفوی طبق قول دوم عمل کرده و مرجع در هر دو ضمیر را حضرت عیسی (ع) قرار داده است چون در ترجمه نام حضرت عیسی را قبل از مرگش ترجمه نموده که با قرائت ترجمه، ذهن به سمت مرگ حضرت عیسی می‌رود.

با توجه به رعایت انسجام ضمائر در یک عبارت و اولویت بازگشت ضمیر به مرجع مذکور، پی می‌بریم که وجه دوم صحیح‌تر است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۷۶).

اما قول اول که دو مرجع متفاوت را در نظر گرفته است، اولاً با قاعده تطابق ضمائر در یک عبارت، مغایر است؛ ثانیاً دلیل اینکه گفته شده اگر ضمیر دوم را به یکی از اهل کتاب برگردانیم و به حضرت عیسی (ع) برگردانیم، صحیح نیست؛ زیرا لازمه هر رؤیتی، دیده شدن نیست؛ اما قول سوم و چهارم هم ضعیف است و ضعف این قول بدان خاطر است که «در این آیات، نامی از حضرت محمد (ص) به میان نیامده است و ضرورتی هم ندارد که ضمیر را به آن حضرت برگردانیم، به خصوص که در این آیات، نام حضرت عیسی به میان آمده و شایسته است که مقصود آن بزرگوار باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳: ۲۱۱) و مرجع اگر به خدا بازگردد با تطابق ضمائر، هم‌خوانی ندارد.

سوره مبارکه انعام، آیه ۶۶

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ
شِيْعًا وَيُدْبِقَ بَعْضَكُمْ بِأَسْبَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ۖ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ
وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾

با توجه به آیه قبل (سوره انعام، مرجع ضمیر «ها» در «به» به چه چیزی بازمی‌گردد؟ مفسران چهار مرجع را برای بازگشت این ضمیر بیان کرده‌اند. ۱. عذاب: چون با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد و موضوع اصلی در آیه می‌باشد؛ پس معنی آیه این است که قوم تو عذابی را که خدا خبر داده است تکذیب نمودند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۳۸۶). ۲. تصریف آیات (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۳۷). ۳. قرآن: ضمیر در «به» به قرآن ناطق، با دلایل و بینات برمی‌گردد (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۵۶۶). ۴. القادر: چون در آیه قبلی بحث در مورد موضوع قدرت خداوند بوده است، در این صورت ضمیر به مصدر منتزع از شبه فعل، یعنی: قدرة الله علی بعث العذاب برمی‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۳۰).

ارزیابی ترجمه‌ها: آیت الله مکارم شیرازی مرجع ضمیر را آیات الهی دانسته و آن را داخل پرانتز و بعد از اسم اشاره «آن» ذکر کرده است؛ آقای رضایی اصفهانی نیز مرجع ضمیر را داخل پرانتز و بعد از اسم اشاره، ذکر کرده، با این تفاوت که به اعتقاد ایشان مرجع ضمیر «به» قرآن است، اما آقای صفوی مرجع ضمیر را به صورت مستقیم و بدون ذکر پرانتز و یا قلاب درون ترجمه آورده‌اند و به نظر ایشان مرجع در این آیه، عذاب الهی است. در مورد این آیه و مرجع «به»، عذاب قول برتر و صحیح است، زیرا در آیه قبل که خداوند فرمود: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا﴾ آشکارا در مورد عذاب سخن به میان آورده در ادامه وقتی می‌فرماید: ﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ﴾؛ ادامه بحث از عذاب است و خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قوم تو عذاب را تکذیب کردند اما به یقین عذابی که وعده کرده‌ایم به آن‌ها خواهد رسید. پس مرجع ضمیر «به» عذاب است. قول دوم (تصریف آیات) و قول سوم (قرآن)؛ دلیلی برای بازگشت ضمیر به آن‌ها وجود ندارد و مرجع بودن آن‌ها خیلی بعید است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۳۷). و قول چهارم (القادر) از ضمیر خیلی دور است و همچنین «کذب» با حرف «ب» برای عاقل به کار نمی‌رود.

سوره مبارکه انعام، آیه ۸۴

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۴﴾
 وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ
 وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾

مرجع ضمیر در «ذُرِّيَّتِهِ» مورد اختلاف است که مفسران دو مرجع را برای آن بیان کرده‌اند. ۱. نوح(ع): ظاهر آیه می‌رساند که ضمیر به نوح بازمی‌گردد و چون به ضمیر نزدیک است پس نوح مرجع است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۷۱۲). همچنین انبیای نام برده شده‌ای همچون لوط و الیاس، از ذریّه /براهیم نیستند، پس مرجع همان نوح است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۴۱). ۲. حضرت /براهیم: چون سخن در مورد حضرت /براهیم است (طیب، ۱۳۸۷، ج ۹: ۱۲۵).

در پاسخ به اینکه لوط و الیاس از ذریّه /براهیم نیستند، گفته شده، هر چند لوط از فرزندان /براهیم نبود اما از دودمان و خاندان او بود و همانطور که در لغت عرب گاهی به عمو «اب» گفته می‌شود، به برادرزاده و خواهرزاده نیز، ذریّه اطلاق می‌شود، بنابراین استدلال نمی‌توانیم از ظاهر آیه که درباره /براهیم(ع) است دست بکشیم و ضمیر را به نوح(ع) برگردانیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۲۶).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، هر دو از ضمیر غایب «او» به عنوان مرجع ضمیر استفاده کرده‌اند، اما با توجه به تحلیلی که آقای مکارم شیرازی در تفسیر نمونه آورده‌اند، مشخص می‌شود که منظور ایشان از «او» حضرت /براهیم است و ایشان طبق قول دوم عمل کرده‌اند.

این مرجع در خصوص آقای رضایی اصفهانی مشخص نیست؛ اما آقای صفوی طبق نظر اول، مرجع ضمیر را حضرت نوح دانسته و آن را به صورت مستقیم در ترجمه خود ذکر کرده است. قول برگزیده این است که ضمیر حضرت نوح(ع) باشد چون به ضمیر نزدیک است و صحبت آیه درباره اوست و صحبت راجع به حضرت /براهیم تا «نوحا» است، و همچنین در میان عرب دخترزاده‌ها جز ذریّه محسوب می‌شوند و خواهرزاده ذریّه محسوب نمی‌شود که بتوان /براهیم را مرجع گرفت و گفت لوط و الیاس از خاندان و ذریّه /براهیم هستند.

سوره مبارکه توبه، آیه ۷۷

﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

در این آیه شریفه مرجع ضمیر «ه» در «يَلْقَوْنَهُ» مورد اختلاف است که برای مرجع آن دو حالت ذکر شده است. ۱. الله در «مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ»: که فاعل «فَأَعْقَبَهُمْ» نیز هست، ظاهر آیه این است که مرجع ضمیر به الله برمی‌گردد (طیب، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۷۵) و منظور دیدار خداوند است، یعنی [منافقان] به خاطر آنکه با خداوند در آنچه پیمان بسته بودند، خلاف کردند و دروغ می‌گفتند، [خداوند]، تا روزی که کافران او را ملاقات می‌کنند، در دل‌هایشان [داغ] نفاق نهاد. در اکثر تفاسیر از جمله «كشف الأسرار وعدة الأبرار»، «أنوار التنزيل واسرار التأويل»، «روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن»، «الكشاف» و تفسیر «جوامع الجامع» وجه اولی را بر این دانسته‌اند که مرجع ضمیر "ه"، "الله" باشد. ۲. کیفر بخل در «بَخِلُوا بِهِ»: چنانچه در گفتار خدای تعالی در آیه ۱۸ سوره ابراهیم نیز چنین است: ﴿أَعْمَالُهُمْ كَرَمًا دَأَشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيمُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۵: ۸۳).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، مرجع ضمیر را "الله" قرار داده‌اند، با این تفاوت که آقای مکارم شیرازی، آن را صریحاً در متن ترجمه آورده، ولی آقای رضایی، ابتدا اسم اشاره آورده سپس لفظ را درون قلاب گذاشته است؛ اما به اعتقاد آقای صفوی مرجع ضمیر در این آیه "موت" بوده و آن را بی‌واسطه در ترجمه ذکر کرده است. از آنجایی که در آیه صحبت از حسابرسی است، پس ضمیر فاعلی در «أَعْقَبَهُمْ» به خدا بازمی‌گردد و پسندیده است که برای تناسب بین ضمائر و انسجام معنی، مرجع ضمیر در «يَلْقَوْنَهُ» را نیز به خدا بازگردانیم؛ و با توجه به اینکه دلایل محکمی برای مرجع بودن قول اول وجود دارد و کیفر یا موت لفظاً در جمله نیامده، پس بهتر است مرجع ضمیر را "الله" قرار بدهیم.

سوره مبارکه هود، آیه ۱۷

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ

يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾

مرجع ضمیر در «به» در این آیه مورد اختلاف است که به نظر مفسران سه حالت برای ارجاع آن وجود دارد. ۱. قرآن: از این جهت که قرآن بینه‌ای از جانب خدای تعالی است و همچنین مقام آیه بیانگر این موضوع است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۳۷). ۲. رسول خدا: یعنی مردم پیش از تولد و ظهور حضرت محمد (ص) به او ایمان داشته‌اند (حسنی، ۱۳۸۲: ۲۵۵). ۳. کتاب موسی: اگرچه به ضمیر نزدیک است و از نکته خالی نیست اما با مابعد آیه تناسبی ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۳۰).

ارزیابی ترجمه‌ها: با توجه به استفاده از اسم ضمیر غایب «او» در ترجمه آقایان مکارم شیرازی و رضایی/صفهانی، چنین برداشت می‌شود که آن دو، طبق قول دوم عمل کرده‌اند و مرجع ضمیر را به پیامبر (ص) بازگردانده‌اند؛ اما آقای صفوی با اشاره مستقیم و ذکر لفظ قرآن درون ترجمه خود، طبق قول اول عمل کرده است. طبق سیاق آیه و آیات بعد مرجع مقبول در این آیه، قرآن است، زیرا که قرآن بینه‌ای از جانب خداست و همچنین اتحاد ضمایر و تناسب آن‌ها نیز بیانگر این موضوع است. قول دوم مرجع بودن (رسول خدا) به دلیل اینکه در آیه، مذکور نیست و قول سوم مرجع بودن کتاب موسی، چون با مابعد آیه تناسبی ندارد، صحیح نمی‌باشند.

سوره مبارکه هود، آیه ۹۲

﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظَهْرِي إِنَّا نَبِيُّ رَبِّكُمْ إِنَّمَا تَعْمَلُونَ

مَحِيطٌ﴾

در این آیه مرجع ضمیر منصوب در «اتَّخَذْتُمُوهُ» مورد بحث و اختلاف می‌باشد که سه مرجع برای آن در نظر گرفته شده است. ۱. الله تعالی: که این قول و سخن اکثر مفسران است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۳۲۱)، که به عنوان نمونه می‌توان به تفاسیر ذیل اشاره کرد: «عیون التفاسیر»، «تفسیر الجلالین»، «تبصیر القرآن وتیسیر المنان»، «الفواتح الإلهیه والمفاتیح الغیبیه»، «زبدۃ التفاسیر»، «سواطع الإلهام»، «تفسیر الخطیب الشربینی»، «تفسیر الصافی»، «الأصفی فی تفسیر القرآن»، «تفسیر شریف لاهیجی»، «تفسیر روح البیان»، «تفسیر المعین»، «البحر المدید فی تفسیر القرآن»، «الجواهر الثمین»، «تفسیر المراغی»، «تفسیر الکاشف» و «محاسن التأویل» و... ۲. آنچه حضرت

شعیب بدان دعوت می‌کرد و این قول مجاهد است (طوسی، بی تا، ج ۶: ۵۴). ۳. دستور و فرمان خدا: یعنی ضمیر به مضاف محذوف برمی‌گردد. به «أمر الله» (صبره، ۲۰۰۱: ۳۲۷). ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، هر دو مرجع ضمیر را دستور و فرمان خدا، قرار داده‌اند و آن را به صورت غیر مستقیم و با استفاده از پرانتز، در ترجمه خود ذکر کرده‌اند و برای خدا از ضمیر غایب او استفاده کرده‌اند؛ اما آقای صفوی ضمیر را به خود "الله" بازگردانده و برای بیان آن از ضمیر «او» استفاده کرده است. ضمیر به الله برمی‌گردد، زیرا عبارت «وَأَتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَ كُمْ ظَهْرِيًّا»، کنایه از فراموش کردن خدا و اهمیت ندادن به اوست. چون در مقابله با رهط است، خود الله از دستور خدا برای مرجع ضمیر واقع شدن مناسب‌تر است. قول دوم و سوم، هیچ کدام به صورت صریح در آیه ذکر نشده است و با معنای آیه نیز هماهنگی ندارد.

سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۳

﴿وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوٰى لِّىْ اِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظّٰلِمُوْنَ﴾

اختلاف مرجع در این آیه بر سر «ه» در «إِنَّهُ» است که مرجع آن به سه حالت نزد مفسران بیان شده است. ۱. الله: یوسف در این گفتار خود، ادب عبودیت را به تمام معنا رعایت کرده است و اول اسم جلاله الله را آورده است و سپس صفت عبودیت را ذکر کرده است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۲۵۷). ۲. عزیز مصر: بیش‌تر مفسران گفته‌اند که مرجع ضمیر در اینجا، شوهر زلیخا، همان عزیز مصر است. با ملاحظه سفارش عزیز مصر به همسرش که گفته: «أكرمي مثواه» و تکرار این معنا در آیه، این قول قوی‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۳۶۹) و همچنین به این دلیل که «رب» در برخی دیگر از آیه‌های قرآن، با قرینه، برای غیر از خدای یکتا هم به کار رفته است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۸: ۹۰). ۳. ضمیر شأن: برخی نیز گفته‌اند که مرجع ضمیر در «انه» ضمیر شأن است و قبل خود مرجعی ندارد (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۰۹).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقای مکارم شیرازی، مرجع ضمیر را، مانند اکثر مفسران دیگر، عزیز مصر و شوهر زلیخا می‌داند و با استفاده از قلاب بعد از ضمیر غایب «او» به آن

اشاره کرده است تا توضیحی برای ضمیر او باشد و مرجع را به طور صریح بیان کند؛ اما *آقای رضایی اصفهانی*، برای مرجع به تنهایی از ضمیر غایب «او» استفاده و در ادامه از فعل پرورش‌دهنده، استفاده کرده است که این فعل نمی‌تواند به درک و فهم دقیق مرجع ضمیر کمک کند که آیا منظور خداوند بوده است و یا عزیز مصر؛ *آقای صفوی* نیز همانند *آقای رضایی اصفهانی* عمل کرده و از ضمیر غایب «او» استفاده کرده، با این تفاوت که *آقای صفوی*، از لفظ پروردگار در ادامه بهره برده است و این لفظ کمک زیادی به این می‌کند که ما بدانیم مرجع ضمیر در اینجا خداوند است، زیرا حضرت یوسف، هیچ‌گاه خود را برده و عزیز مصر را ربّ یا پروردگار نمی‌دانستند. مرجع ضمیر در این آیه "الله" است، چون به ضمیر نزدیک‌تر است و طبق سیاق آیه ضمیر به آن برمی‌گردد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۰۱) و معنا نیز این وجه را تأیید می‌کند چون ایمان حکم می‌کند ما همه نعمت‌ها را در درجه اول از جانب خدا بدانیم، صد البته که حضرت یوسف به این امر واقف‌تر بوده است؛ اما اگر قول دوم یعنی عزیز مصر صحیح بود، جا داشت که به جای «أَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» بفرماید: «انه لا یفلح الخائنون» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۱۹) و همچنین به طور مطلق ذکری از عزیز مصر در آیه نیست.

سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۹

﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَهْرُابًا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾

مرجع دو ضمیر "هم" که در جمله مشخص شده‌اند، مورد اختلاف و بحث است که برای آن چهار مرجع در نظر گرفته‌اند. ۱. هر دو به رُسل بازمی‌گردد: منظور این است که آن‌ها دست پیامبران را می‌گرفتند و بر دهانشان می‌گذاشتند تا ساکت شوند و سخنشان قطع شود، پیامبران نیز از هدایت آن‌ها مأیوس شده و سکوت می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۲۸۰). ۲. در «أیدیهم» به کفار و در «أفواههم» به رسل: در این صورت معنای آیه این است که کفار برای رد و تکذیب ادعای پیامبران، با دست خود جلوی دهان ایشان را گرفتند و یا اینکه با اشاره از صحبت کردن رسل خودداری می‌کردند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۸۴). ۳. هر دو ضمیر به کفار: و مراد این است که کفار

دست‌های خود را به دهان‌های خود گرفتند، در حالی که به انبیاء اشاره می‌کردند که ساکت باشید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۳). ۴. به قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم: که در آیه مذکور است (صبره، ۲۰۰۱: ۳۵۷).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی مرجع هر دو ضمیر را به وضوح و با صراحت اشاره نکرده‌اند و فقط آقای مکارم آن را با ذکر اسم اشاره «آن‌ها» بیان داشته است، و آقای رضایی به صورت غایب ترجمه کرده است که می‌توان با توجه به سیاق ترجمه این دو، قول سوم (هر دو کفار) و چهارم (قوم نوح و...) را به عنوان عود ضمیر در نظر گرفت؛ اما آقای صفوی، طبق قول اول عمل نموده و هر دو ضمیر را به رُسل عود داده است و مرجع ضمیر را که پیامبران باشد به صورت صریح و مستقیم در جمله بیان داشته است. در این آیه شریفه، بردن دست به دهان، کنایه از شدت خشم و روی برتافتن است و قول چهارم که در آن ضمیر به قوم نوح و اقوامی که پس از آن‌ها در آیه نام برده شده‌اند برمی‌گردد؛ صحیح است؛ زیرا در آیه ذکر شده و به ضمیر نزدیک‌تر است؛ اما قول اول که هر دو به رسل بازمی‌گردد، نمی‌تواند صحیح باشد زیرا رسولان هرگز نباید از دعوت به حق مأیوس شوند حتی اگر به مرگ تهدید شوند (حسینی، ۱۳۶۷، ج ۹: ۲۶۴). درباره قول دوم که یکی به کفار و یکی به رسل است نمی‌تواند صحیح باشد چون بدون هیچ دلیلی و قرینه‌ای دو مرجع مختلف را برای دو ضمیر در یک کلام در نظر گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۳) و در مورد قول سوم که هر دو به کفار بازمی‌گردد باید گفت که لفظ کفار در آیه ذکر نشده است، مگر اینکه منظور از کفار همان اقوام باشند.

سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۶۶-۶۷

﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ ۖ مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرَاتٍ هَجْرُونَ﴾

مورد اختلافی در این آیه درباره مرجع ضمیر در «به» است که مفسران چهار قول را برای آن بیان کرده‌اند. ۱. قرآن: به این معنا که شما به استماع قرآن اعتراض می‌کردید (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۵۶). در این صورت «به» متعلق به ما قبل خود یعنی مستکبرین است و این قول نیکوست. ۲. حرم یا مکه: اگرچه در آیه ذکر نشده است اما

سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۴۲). ۳. نکص: یعنی با برگشتن تکبر می‌ورزیدید و خودپسندی می‌کردید، در این حالت ضمیر به مصدر رجوع کرده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۴۲). ۴. پیامبر (ص): در این صورت «به» متعلق به ما بعدش خواهد بود و کلام در مستکبرین تمام خواهد شد و سپس گفته می‌شود: بمحمدِ سامراً تهجرون (ثعالبی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۱۵۶).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقای مکارم شیرازی طبق قول چهارم عمل کرده، ضمیر را به پیامبر (ص) بازگردانده و لفظ پیامبر را درون قلاب ذکر کرده است؛ آقای رضایی مرجع ضمیر را قرآن و پیامبر دانسته و ضمیر را به آن دو عودت داده و لفظ آن‌ها را داخل پرانتز ذکر کرده است. آقای صفوی نیز طبق قول اول، قرآن را مرجع ضمیر قرار داده و لفظ قرآن را به صورت مستقیم درون ترجمه خود آورده است. قول اول که قرآن را مرجع دانسته، قوی است بدین صورت که «مستکبرین»، یعنی تکذیب‌کنندگان، معنای تکذیب را هم در بر داشته باشد و به همین سبب به «با» متعدی شده و معنای آیه چنین است: آنان قرآن را تکذیب کردند و این کتاب را به تمسخر گرفتند؛ زیرا در ادامه خداوند آیاتی را بیان می‌کند که در آن نشان از کتاب هست. اما قول دوم یعنی بازگشت ضمیر به حرم یا مکه قوی‌تر است و به غیر از «کشف الأسرار وعدة الأبرار»، «الفواتح الإلهية»، «تفسیر المعین»، «تفسیر کاشف» و «زهرة التفاسیر» که مرجع ضمیر در آن‌ها قرآن در نظر گرفته شده، در بیش‌تر تفاسیر از جمله «زبدة التفاسیر»، «کنز الدقائق»، «التفسیر المظهری»، «جوامع الجامع»، «إيجاز البيان»، «أحكام القرآن»، «الجواهر الثمین»، «تذكرة الأریب»، «أنوار التنزیل وأسرار التأویل»، «تفسیر النسفی»، «رموز الكنوز»، «نهج البیان عن کشف معانی القرآن»، «تفسیر العز بن عبدالسلام»، «عیون التفاسیر»، «الدر المنثور»، «تفسیر أبی السعود»، «تفسیر عاملی»، «فتح البیان فی مقاصد القرآن» و... مرجع ضمیر را حرم و یا بیت عتیق گرفته‌اند و مُسْتَكْبِرِينَ به را بدین معنا دانسته‌اند که مکیان به خانه خدا، یا به شهر مکه استکبار می‌ورزیدند، و می‌گفتند که ما اهل مکه‌ایم و هیچ کس بر ما غلبه نتواند کرد و به جهت آن همه مردمان تعظیم آن‌ها می‌نمودند و شهرت افتخار و استکبار آنان به بلد حرام و بیت حرام سبب می‌شود نیازی به ذکر ضمیر نباشد، و در مورد قول سوم که مرجع را نکص می‌دانست باید گفت

دلیلی برای بازگشت ضمیر به آن وجود ندارد. در مورد مرجع بودن پیامبر نیز همانند قول سوم ذکر و سخنی از پیامبر(ص) در آیه نبوده است.

سوره مبارکه فرقان، آیه ۵۰

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِيُنزِلَ بِهِ بَلَدَةً مَّيْمًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَنَأْسًا كَثِيرًا ۖ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْنَهُمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُهُورًا﴾

مرجع ضمیر «ه» در «صَرَّفْنَا» مورد اختلاف است و برای آن دو مرجع از سوی مفسران مطرح شده است. ۱. قرآن: که در آیات قبل همین سوره به آن اشاره شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۵۷). ۲. ماء(آب): که در آیه قبل ذکر شده و به این معنی است که ما باران را میان اهل زمین تقسیم می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم همیشه به یک جا بیارد(ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۱۱۶).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقای مکارم شیرازی مرجع ضمیر را آیات ترجمه کرده و آقای رضایی /صفهانی ضمیر را به حقایق قرآن بازگردانده و آن را پس از ذکر اسم اشاره این، در داخل پرانتز قرار داده است. آقای صفوی مرجع ضمیر را باران دانسته و آن را به صورت مستقیم در ترجمه خود نگاشته است. به نظر می‌رسد قول برگزیده درباره مرجع این ضمیر، باران باشد، زیرا منظور از «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْنَهُمْ لِيَذَكَّرُوا» این است که ما باران را در میان اهل زمین تقسیم می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم که همیشه یک جا بیارد. به جز «درج الدرر»، «أنوار التنزیل»، «الجامع لأحكام القرآن» و «تفسیر النسفی» که بیان نموده‌اند مرجع این ضمیر می‌تواند قرآن و یا مطر باشد، دیگر تفاسیر به اتفاق مرجع را باران و یا آب دانسته‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از «تفسیر غریب القرآن»، «تفسیر یحیی بن سلّام تمیمی»، «جامع البیان»، «تفسیر القرآن أبی حاتم»، «تفسیر السمرقندی»، «تفسیر ابن ابی زینین»، «تفسیر ابن وهب»، «تأویلات أهل السنة»، «إعراب القرآن نحاس»، «التبیان فی تفسیر القرآن»، «تفسیر الثعلبی»، «الوجیز» /وحدی، «الهدایة»، «مجمع البیان»، «روض الجنان»، «رموز الكنوز»، «نهج البیان»، «المحرر الوجیز»، «کشف الأسرار»، «التبیان»، «البحر المحيط»، «زاد المسیر»، «جوامع

الجامع»، «تفسیر البغوی»، «إيجاز البيان»، «تذكرة الأريب»، «التفسير الكبير» و...؛ زیرا منظور این است که ما این باران را در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت و به صورت‌های گوناگون، فرو فرستادیم تا دلیل بر توانایی ما باشد و دیگران از این امر پند بگیرند.

سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۴

﴿وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُنَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَاتَبَّتْ أُولَئِكَ بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾

ضمیر در «دَخَلَتْ» به چه چیز برمی‌گردد؟ مفسران برای بازگشت این ضمیر دو مرجع را بیان کرده‌اند. ۱. بیوت: ظاهر آیه نشان می‌دهد ضمیر به بیوت که در آیه قبل ذکر شده و نزدیک‌تر به ضمیر است باز می‌گردد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۴۱۲). ۲. مدینه: برخی از مفسران مرجع ضمیر را مدینه که در آیه قبل ذکر شده است دانسته‌اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۷۴).

ارزیابی ترجمه‌ها: ارجاع سه مترجم با هم متفاوت است؛ به این صورت که آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، بر طبق قول دوم عمل کرده‌اند و مرجع ضمیر را مدینه در نظر گرفته‌اند، با این تفاوت که آقای مکارم شیرازی لفظ مدینه را به صورت مستقیم درون ترجمه ذکر کرده ولی آقای رضایی آن را در داخل پرانتز قرار داده است، و آقای صفوی طبق قول اول عمل کرده و ضمیر را به بیت بازگردانده است و مرجع ضمیر را به صورت مستقیم درون ترجمه خود ذکر کرده چون بیوت به ضمیر نزدیک است و از نظر معنایی مشکلی به وجود نمی‌آورد، ضمیر به آن برمی‌گردد؛ در خصوص برگشت ضمیر به مدینه باید گفت: نمی‌تواند صحیح باشد چون ذکری از مدینه در آیه نشده و فقط در آیه قبل از یثرب نام برده شده است که آن هم به صورت مضاف الیه است.

سوره مبارکه صافات، آیات ۱۶۱-۱۶۲

﴿فَأَنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ۚ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ﴾

مفسران برای مرجع ضمیر «ه» در «علیه» دو حالت را متصور شده‌اند. ۱. الله تعالی: ما در «ما أنتم» نافیه است و معنای آیه چنین می‌شود که: شما و خدایان ضلالت که می‌پرستید، هرچند دست به دست هم بدهید، نمی‌توانید احدی را علیه خداوند گمراه

کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۷۴). ۲. ما تعبدون: در این صورت تقدیر چنین می‌شود که: شما نمی‌توانید احدی را بر عبادتش گمراه کنید، مگر آن را که دوزخ را بچشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۷۲۰).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی طبق قول دوم عمل کرده‌اند و ضمیر را به «ما تعبدون» ارجاع داده‌اند، اما آقای صفوی ترجمه خود را طبق قول اول پیش برده است و الله تعالی را مرجع ضمیر قرار داده و آن را به صورت مستقیم در نص ترجمه ذکر کرده است. ضمیر در علیه به کلمه الله در آیه ۱۶۰، برمی‌گردد و آن با سیاق و معنای آیه سازگارتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۷۴). هرچند الله مضاف الیه است و ضمیر مگر در شرایط خاصی به مضاف الیه بر نمی‌گردد، و این همان شرایط خاص است چون عدم مطابقت ضمیر «ه» با «عباد» در عدد، باعث می‌شود که ضمیر به الله برگردد. قول دوم (ما تعبدون) هم صحیح نیست چون معنای صحیحی از آیه به دست نمی‌آید.

سوره مبارکه ص، آیه ۳۲

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾

مرجع ضمیر در «توارت» بین مفسران مورد اختلاف است که دو قول برای آن مطرح شده است. ۱. الصافنات: ظاهر آیه چنین است که «صافنات» که همان اسبها هستند و در آیه قبل ذکر شده است، مرجع ضمیر باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۱۵۴). ۲. الشمس: که در آیه ذکر نشده است اما با ذکر عشی در آیه قبل که به معنی پایان روز و هنگام زوال خورشید است، پی به آن می‌بریم (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۸: ۱۷۶). همچنین لفظ حجاب نیز که به معنای تاریکی است بر آن دلالت دارد (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳: ۱۵۲).

ارزیابی ترجمه‌ها: با توجه به ترجمه آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی که مرجع ضمیر را به صورت اسم اشاره و جمع (آن‌ها) آورده‌اند می‌توان گفت که این دو، مرجع ضمیر را اسبها دانسته‌اند و طبق قول اول در ترجمه خود از آن استفاده کرده‌اند؛ اما آقای صفوی، طبق قول دوم عمل کرده و ضمیر را به شمس بازگردانده و لفظ آن را به صورت مستقیم و صریح درون متن ذکر کرده است. با توجه به دلالت و سیاق آیه و

«عشی» ضمیر به شمس برمی‌گردد، زیرا اگر مقصود خورشید نبود، ذکر عشی در آیه قبل بدون غرض می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۰۲). در خصوص قول اول باید گفت هر چند صافنات در آیه ذکر شده، اما اگر ضمیر به آن بازگردد، از نظر سیاق مطابقت نمی‌کند. در بیش‌تر تفاسیر از جمله «جامع البیان»، «مجاز القرآن»، «تفسیر سمرقندی»، «التفسیر الکبیر»، «تفسیر ابن وهب»، «تأویلات أهل السنة»، «احکام القرآن جصاص»، «تفسیر الثعلبی»، «الوجیز» و «احدی»، «کشف الأسرار و عدة الأبرار» میبیدی، «تفسیر البغوی» و... نیز مرجع ضمیر را شمس در نظر گرفته‌اند.

سوره مبارکه جن، آیه ۱۸-۱۹

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾

مرجع دو ضمیر جمع در «کادوا» و «یکونون» مورد اختلاف بین مفسران است: ۱. مشرکین (همان، ج ۲۰: ۵۰). ۲. جنیان (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۱۰۴). ۳. مؤمنان و پیروان (ابن عطیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵: ۳۸۴).

ارزیابی ترجمه‌ها: آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، مرجع ضمیر را به صورت واضح مشخص نکرده و فقط آن را به صورت «گروهی» ترجمه کرده‌اند که نمی‌توان فهمید منظور از آن گروه، چه کسانی هستند؛ اما آقای صفوی طبق قول اول عمل کرده و مشرکین را مرجع ضمیر دانسته است. با توجه به سیاق و معنای جمله قول ارجح این است که ضمیر به مشرکان بازگردد، همچنین «لا تدعوا» در آیه قبل نیز به مشرکان اشاره دارد که برای هماهنگی بین مراجع با ضمیر، مشرکان بهترین گزینه است؛ اما ارجاع به جنیان و مؤمنان چون که از ضمیر دور هستند و با سیاق هماهنگی ندارند، درست نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۰۲).

نتیجه بحث

موارد اختلافی در ارجاع مرجع ضمیر در قرآن کریم بسیار فراوان است. در این گفتار به تحلیل و ارزیابی نوزده مورد از مهم‌ترین موارد اختلافی پرداخته شد. در آیات مذکور در تعیین مرجع ضمیر، نظرات و وجوه متفاوتی ارائه شده و آقایان مکارم شیرازی و

رضایی اصفهانی و محمدرضا صفوی ترجمه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. تشخیص و تعیین مرجع ضمیر توسط آقایان رضایی و مکارم شیرازی، شباهت بیش‌تری به هم داشته ولی دیدگاه آقای صفوی از آنان در این زمینه متفاوت بوده است. آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی به نوعی، از ترجمه دقیق مرجع ضمیر در ترجمه‌های خود، گریزان بوده‌اند ولی آقای صفوی، مرجع ضمیر را در اکثر موارد، دقیق ترجمه و ذکر کرده است. در برخی موارد، ارجاع ضمیر سه مترجم، با نظر مفسران بنام، مطابقت نداشته و ضمیر را به مرجعی خارج از مراجع بیان‌شده توسط مفسران، ارجاع داده بودند.

در بیش‌تر موارد، بازگشت ضمیر در ترجمه آقای صفوی، به مرجع برگزیده و منتخب توسط اکثر مفسران، نزدیک‌تر بود. آقایان مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی در اکثر موارد از اسم‌های اشاره و ضمیرهای غایب منفصل و گاهی هم متصل، برای بیان مرجع ضمیر استفاده کرده و آقای صفوی بیش‌تر با ذکر لفظ مرجع، آن را ترجمه کرده است. آقای صفوی لفظ ضمیر را بیش‌تر به صورت مستقیم و بی‌واسطه در متن ترجمه خود آورده است؛ در حالی که دو مترجم دیگر، هر جا که لفظ را ذکر کرده باشند، آن را درون قلاب و یا پرانتز قرار داده‌اند. آقایان صفوی و مکارم شیرازی، برای توضیح بیش‌تر مرجع ضمیر و رساندن بهتر مفهوم آیه به مخاطب، از توضیحات تفسیری و اضافه در ترجمه خود بهره برده‌اند؛ اما آقای رضایی اصفهانی، بیش‌تر به ترجمه لفظ و لغات پرداخته و توضیحی اضافه ذکر نکرده است. می‌توان گفت آقای صفوی در ترجمه خود به صورت مستقیم به تفسیر آیات روی آورده، ولی آقای مکارم شیرازی تفسیرها را داخل پرانتز ذکر کرده و آقای رضایی اصفهانی نیز، ترجمه خود را از تفسیر خالی نگاه داشته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، ج ۱، ۳، ۷، ۸، ۱۵، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب. ۱۴۲۴ق، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، ج ۱، ۳، ۴، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۴۰۸ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ۳، ۱۳، ۱۴، تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ابوحیان الاندلسی، محمد بن یوسف. ۴۲۰ق، **البحر المحیط فی التفسیر**، ج ۱، ۸، ۹، تحقیق محمد صدقی جمیل، بیروت: دار الفکر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. ۴۲۳ق، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، ج ۱، تحقیق عبدالله محمد الشاحنه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. ۴۲۲ق، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ۴، تحقیق محمد علی معوض، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق. ۴۲۲ق، **الکشف والبیان عن تفسیر القرآن**، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسنی، ابوالمکارم محمود بن محمد. ۱۳۸۲ش، **دقائق التأویل وحقایق التنزیل**، تحقیق جويا جهان‌بخش، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی، سید علی. ۱۳۶۷ش، **شرح نمودج**، چاپ اول، قم: دار العلم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. ۱۳۶۳ش، **تفسیر اثنا عشری**، ج ۱، تهران: میقات.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، ج ۱، تحقیق بهبودی، چاپ اول، تهران: بی‌نا.
- رامیار، محمود. ۱۳۷۹ش، **تاریخ قرآن**، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. ۱۳۸۳ش، **ترجمه قرآن**، قم: دار الذکر.
- رعینی، محمد بن محمد. ۱۹۹۰م، **الکواکب الدریه**، ج ۱، شرح احمد ابن عبدالباری، بیروت: دار الکتب.
- شبر، سید عبدالله. ۱۴۱۲ق، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دار البلاغه للطباعة والنشر.
- شریف، محمدحسن. ۱۹۹۶م، **معجم حروف المعانی**، ج ۲، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. ۱۳۷۳ش، **تفسیر شریف لاهیجی**، ج ۳، ۴، چاپ اول، تهران: نشر داد.

- شوکانی، محمد بن علی. ۱۴۱۹ق، فتح القدیر، ج ۲، چاپ اول، دمشق: دار ابن کثیر.
- شیبانی، محمد بن حسن. ۱۴۱۳ق، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج ۲، تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- صبرة، محمد حسنین. ۲۰۰۱م، مرجع الضمیر فی قرآن الکریم، قاهره: دار غریب.
- صفوی، محمد رضا. ۱۳۸۸ش، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران: دفتر نشر و معارف اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، ج ۷، ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.
- فیض کاشانی، ملا حسن. ۱۴۱۵ق، التفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدر.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ۱۴، ۲۱، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
- کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۴۱۰ق، التفسیر المعین، ج ۳، تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کاشفی سبزواری، حسین. ۱۳۶۹ش، مواهب علیه، تحقیق سید محمدرضا جلالی، تهران: انتشارات اقبال.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳ش، ترجمه قرآن کریم، قم: دار القرآن الکریم.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، ج ۵، ۹، ۱۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی خمینی، محمدجواد. ۱۳۹۸ش، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: انتشارات الاسلامیه.

Bibliography

The Holy Quran

Alousi, Seyed Mahmoud. Roh al-Ma'ani fi tafsir al-Qur'an al-Azim, Research: Ali Abdul-Bari Attiya, Beirut: Dar Al-Kotob al-elmiya, first edition (1415).

- Ibn Atiyah Andalusi, Abdul Haq ibn Ghaleb. Al-Muharrar al-Wajis fi-Tafsir al-ketab al-Aziz, , Research: Abdul Salam Abdul Shafi, Beirut: Dar Al-Kotob al-elmiya, first edition (1424).
- Abu Al Fotoh Razi, Husein ibn Ali. Rawz al-Janani and Roh al-Janani fi tafsir al-Quran,. Research: Dr. Mohammad Jafar Yahaghi - Dr. Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad: The Islamic Studies Foundation of Astan Quds, (1408).
- Abu Hayan al-Andalusi, Mohammad bin Youssef. Al-Bahr al-Moheit fi al tafsir: Mohammad Sedghi Jamil, Beirut: Dar Al-Fekr (1420).
- Balkhi, Moqatel bin Solayman. Interpretation, research: Abdullah Mohammad al-Shahneh, Beirut: Dar ehya al-torath al-Arabi, first edition, (1423).
- . Tha'alebi, Abdurrahman ibn Muhammad. Jawahir al-Hesani fi Tafsir al-Quran, research: Mohammad Ali Moawwaz, Beirut: Dar ehya al-torath al-Arabi, first edition, (1422).
- Tha'libi Neyshaburi, Abu Ishaq. Al-kashf and al-Bayan an tafsir al-Quran, Beirut: Dar ehya al-torath al-Arabi, first edition, (1422).
- Hasani, Abolmakarem Mahmoud bin Muhammad. Research : Joya Jahanbakhsh, Tehran:, (2003).
- Hosseini Shah abd Al-Azimi, Hossein. The Interpretation of Ethna athari, Tehran: Meqtaq, (1363).
- Hosseini Hamedani, Seyyed Mohammad Hossein. Brilliant Anvar, Research: Mohammad Bagher Behbadi, Tehran: Bina, First Edition, (1404).
- Hosseini Hamedani, Seyyed Mohammad Hossein. Anwar derakhshan, Research: Mohammad Bagher Behbodi, Tehran, First Edition, (1404).
- Ramayar Mahmoud The History of the Quran, Tehran: Amir Kabir, Fourth Edition (2000).
- Rezaei Isfahani, Mohammad Ali. Translation of the Qur'an, Qom: Dar al-Zekr (1383)
- Ra'ini, Mohammad bin Muhammad. Al-kawakeb al-dorreyah, A description of Ahmad Ibn Abd al-Baari, Beirut: Dar al-kotob al-Islameya (1990).
- Shobbar, Seyyed Abdullah. Commentary on Al-Quran al-Karim, Beirut: Dar al-Balagh al-and al-Nashr, first edition, (1412).
- Sharif, Mohammad Hassan, moajam-Ma'ani al-Quran al-Karim, Beirut: Al-Rasullah Institute, First Printing, (1996).
- . Sharif Lahiji, Mohammad bin Ali. Interpretation of Sharif Lahiji, Research: Mir Jalal Hosseini, Tehran: Publishing, First Edition, (1373).
- Shokani, Mohammad bin Ali. Fatah al-Qadir, Damascus: Dar Ibn Kathir, first edition, (1419).
- Sheibani, Mohammad ibn Hasan, Nahj al-Bayan, Discovery of Maani-al-Quran, Research: Hossein Dargahi, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation, First Edition (1413).
- Safavid, Mohammad Reza. Translation of the Holy Qur'an, Tehran: The Office for the Publishing, First Edition, (2009).
- Tabatabai, Mohammad Hussein. Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: The Office of Publications, (1417).
- Tabrasi, Fazl ibn Hasan. Majma al-bayan fi tafsir al-qoran, Tehran: Naser Khosrow, Third Edition (1372).
- Tabari, Mohammed bin Jarir. Jamea al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rafa, First Edition, (1412).
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. Al-Tabayan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar ehya al-torath Al-Arabi.
- Tayyeb, Seyed Abdolhossein. Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, Tehran: Islam Publication, Second Edition (1999).

- Fakhroddin Razi, Abu Abdullah Mohammad bin Omar. Mafatih al-Ghayb, Beirut: Dar - Ahi'a al-Torath al-Arabi, third edition, (1420).
- Feyz Kashani, Mullah Hasan. Al-Tafsir al-Safi, Research: Hossein Alami, Tehran: Sadr Publication, Second Edition (1415).
- Ghorashi, Seyed Ali Akbar. Interpretation of Ahsan al-Hadith, Tehran: Bethat Foundation, Third Edition (1998).
- Kashani, Mohammad bin Morteza. Al-Tafsir al-Moein, Research: Hossein Dargahi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, First Printing, (1410).
- Kashefi Sabzevari, Hossein.mawaheb alya, Research: Seyyed Mohammad Reza Jalali, Tehran: Iqbal Publishing (1369).
- Mostafavi, Hasan Al-Tahqiq fi kalamat Al-Quran al-Karim, Tehran: Translation and Publishing Company, (1360).
- Makarem Shirazi, Nasser, Translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim (1373).
- Makarem Shirazi, Nasser, tafsir nemone, tehran: dar al-kotob al-eslamiya. 1371.
- Najafi Khomeini, Mohammad Jawad. Tafsir asan, Tehran: Publishing House, First Printing, (1398).